



روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بر تولد برشت

او باید این امکان را داشته باشد که بدنبال نیازمندیهای طبیعی خویش برود و از خوشیها لذت ببرد و از کار ارضاء شود. «
هدف اجتماعی او را بدینطریق میتوان شناخت: « بسری نیل باین هدف تغییر شکل اجتماع ضروری است. انسان و احتیاجاتش باید در مرکز علائق او قرار گیرد! يك چنین تحول، فکری و معنوی، تنها با کوشش يك فرد پدید نیاید و همه افراد باید در این راه باهم تشریک مساعی کنند.

و چنین چیزی را نمیتوان بعنوان يك دستور ب مردم ابلاغ کرد بلکه کسانیکه این امر به آنها مربوط میشود باید با آن موافقت کنند و بدینسان باید مطلب را روشن کرد، دلیل آورد، بحث نمود و بالاخره طرف را مجاب کرد. «
برشت تمام هم و زندگی خود را بعنوان هنرمند و انسان در بخش عمومی و همچنین در روابط خصوصی خود مصروف اینکار کرده است.

برتولد برشت، معروفترین شاعر آلمانی در ایسران، در تاریخ دهم فوریه امسال ۸۰ ساله میشد.

این ادعا که برشت معروفترین شاعر آلمان در ایسران است بسیار بجاست زیرا گرچه نام گوته بیش از نام برشت بگوشها آشناست ولی مسلماً تعداد ایرانیانیکه آثار نظم و نثر برشت را خوانده اند خیلی بیش از تعداد ایرانیانیکه آثار گوته را مطالعه کرده اند.

موفقیت شگفت انگیز این شاعر را میتوان در مرموز بودن شخصیت او دانست.

شاید در کمتر موردی هدفهای شخصی و اجتماعی و هنری تا این حد با شکل و محتوا و شیوه زندگی شخص تناسب و هماهنگی داشته باشد.

هدف شخصی او دوری از رهنمای پیموده شده بود: « هر فرد باید بتواند شخصیت خود را آزادانهتر از گذشته تحول بخشد،

در اوضاع واحول موجود قابل اجراء است.

یکی از شخصیت های آثار برشت که بازتاب این رفتار و روش در آنها بسیار آشکار بچشم میخورد، (شوايك) بود. این ضد قهرمان علمی يك مرد مبارز نمونه نیست بلکه مظهری است از يك مرد كوچك ابدی كه مصمم به زنده بودن است و در قبال فشار زور گوئی با حيله و تزوير مقابله میکند، از او نمیتوان انتظار عملیات قهرمانانزه داشت. تضاد شخصیت مسزبور در این است كه وجود آن شخصیت جنگیها را امکان پذیر میسازد ولی در عین حال امید به پایان زورگوئی در او متجلی میگردد... و برشت اینسرا بخوبی میدانست.

خود او موضوع را اینطور بیان میکند: «انهدام ناپذیری او، و را بصورت منبع پایان ناپذیر سوء استفاده و در عین حال به صورت عامل پرورش دهنده آزادی و نجات درمی آورد.» این دو کشش، یعنی فاصله بحرانی و واقع گرایی حيله گرانه را میتوانیم در سراسر زندگی برشت تعقیب کنیم. زندگی نامه او را میتوان به چهار مرحله طبقه بندی کرد:

از دوران نوجوانی او در آوگسبورگ و مونیخ قبلايك انشاء مدرسه را ذکر کردیم. هنگامیکه در شرف احضار به خدمت نظام بود شروع به تحصیل پزشکی نمود تا اگر فرار باشد بخدمت سربازی برود، سرباز جبهه نباشد بلکه سرباز بیداری باشد و در يك بیمارستان نظامی پشت جبهه خدمت کند. در این امر نیز توفیق یافت.

او در دوران گرایش به کمونیسم و مطالعات مارکسیستی اش اکثر نمایشنامه های آموزنده خود را نوشت که از لحاظ هنری خیلی پیشرفته تر از زمان خود بودند. او ضمن کوشش برای آنکه بعنوان نمایشنامه نویس و کارگردن برداشت خود را از تئاتر تحقق بخشد، به مشکلات فوق العاده ای برخورد کرده است. ولی برای زنده ماندن ضروری است که شخص بتواند گذشت کند و بدینسان نمایشنامه «برای دو بولی» را نوشت که بزرگترین موفقیت رادر زمینه تئاتر در دوره جمهوری وایمار بدست آورد و همین امر باعث شد که برای مدتی از مین خود دور بماند. ولی معذک نه باور هنری و نه باور سیاسی خود را فاش ساخت.

در تبعید هم هنر گذشت، حقانیت خود را ثابت کرد و با وجودیکه کمونیست بود به مسکو نرفت او تا آنجا که ممکن بود در کشورهای همسور آلمان باقی ماند تا از آنجا بتواند بر آلمان موثر واقع شود ولی در عین حال خود را با اوضاع واحول آنجا البته تا جائیکه برای زنده ماندن لازم بود- تطبیق داد.

او از آن تبعید شدگان موفق مانند (توماس مان) نشد و به همه کسانی که میتوانند، توصیه کرد که در آلمان بمانند و در آنجا در حدود امکانات صدای عقل انتقاد کننده را گوشها برسانند. خصوصیت او با نازیم هرگز مانند (توماس مان) بصورت دشمنی با ملت آلمان در نیامد.

هنگامیکه تقریباً سراسر اروپا را موج نازیم فرا گرفته بود باز هم به اتحاد شوروی فرار نکرد بلکه به آمریکا رفت.

او امیدوار بود که از آنجا بیشتر بتواند موثر واقع شود تا در مسکو که عقاید و برداشت های هنری خریدارند داشت و از سوی دیگر عده زیادی از دوستانش در آنجا مشغول تصفیه شده بودند. ولی او در آمریکا هم بقدری احساس ناراحتی میکرد که تا آن زمان در تمام طول عمرش سابقه نداشته است.

برداشت هنری او از تئاتر حماسه ای این نظر و نیت او را منعکس میسازد، قطعاتیکه بنظر خود او بهترین آثارش محسوب میشوند نمایشنامه های آموزنده اوست که در آنها با استفاده از نا آشناسازی مطالب و موضوعات آشنا و شناخته شده، سعی میکند با برده برداری از نکات نا آشنا و ناشناخته مقابله کند. او از مطالب طنز آلود خشن و صحنه های تفریحی غیر منتظره، آوازهای دستجمعی و تفسیرها استفاده میکند تا بدینوسیله فاصله ای بین تماشاچی و رویدادهای روی صحنه پدید آورد. «تماشاچی نباید آنچه را که برای او بازی میشود بدون اظهار نظر و انتقاد بپذیرد بلکه او باید به تفکر تشویق شود.»

ضمناً کلمه «آموزنده» را نباید اینطور تلقی کرد که تماشاچی میبایستی از نویسنده نمایشنامه یا بازیگران آن چیز یاد بگیرد بلکه همه باید باتفاق چیزی بیاموزند و از طریق نمایش تئاتر آماده آن شوند که اوضاع و احوال زندگی خود را تجزیه و تحلیل نموده و آنرا بعنوان يك امر قابل تغییر دریابند. تنها در سایه چنین اوضاعی است که مردم میتوانند دنیای خود را تغییر دهند و آنرا بشکلی که دوست دارند باززند.

برشت برای زندگی خویش نیز از این عقیده و نظریه نتیجه گیری نموده است. آثار او هرگز قطعات حاضر و آماده ای که در يك یورش نوشته باشد نبود که تماشاچیان و بازیگران بدون چون و چرا میبایستی قبول کنند بلکه او انواع و اقسام انتقاد های ممکن را با کمال میل می پذیرفت و از آنچه در میان آنها سوئمنند تشخیص میداد، برای تکمیل کار خود استفاده میکرد بدون توجه باینکه انتقاد مزبور از میان صفوف تماشاچیان و یا از سوی منتقدان حرفه ای و یا از سوی دوستان سیاسی یا بازیگران یا کارگردانان و یا هنرمندانی که با آنها دوست بود می آمد.

بنظر او بزرگترین خطریکه يك جامعه شناس را تهدید میکند روشنفکری و بوروکراسی است. او یکی را در رمان (تولی) و دیگری ر در «مه - تی»، کتاب برگشتها» که مباحثای با استالینمیس میباشد مورد انتقاد قرار داده است.

اشعار برشت دارای جنبه های شخصی و خصوصی است زیرا حاوی پیامهایی به اشخاص نزدیک باو و بازتابهای آنهاست با توجه به باورهای شخصی برشت جای تعجب نیست که او به نظر به مارکس متمایل بوده و از لحاظ سیاسی خود را با کمونیسم نزدیک احساس میکرد ولی او هرگز عضو حزب کمونیست نشد زیرا او هیچگاه حاضر نبود که فکر انتقادی خود را فدای انضباط حزبی کند. از این لحاظ نیز با خویشن خویش وفادار ماند و فاصله ای را که هدف او در نوشته ها و آثارش بود، حفظ کرد.

این فاصله انتقادی شاید بارزترین خط مشی در زندگی برشت بوده است: او حتی زمانی که به دبیرستان میرفت یعنی در جنگ جهانی اول و در زمانی که بیشتر مردم گرفتار افکار ناسیونالیستی بودند و به جنگ و پیروزی و جانفشانی در آن میان میشدند، بعنوان یکی از افراد معدود که همچنان هوشیار مانده بودند در مدرسه انسانی گزنده و در عین حال مسخره آمیز درباره گفته (هوراز) شاعر لاتینی نوشت: «مرگ در راه مین، مرگی بر افتخار و شیرین است.» برشت در این انشاء علیه جنگ قیام و اعتراض کرده و روی حق فردی برای زنده بودن تاکید ورزید بهمین دلیل نزدیک بود او را از دبیرستان اخراج کنند این رویداد و خاطره آن ممکنست باعث پیشبرد و تحکیم دومین خط مشی زندگی او شده باشد: حقیقت گرایی روشن و بارز و حس او برای درك و تشخیص آنچه که هر زمان

در آمریکائی که هیچکس جز پول و سرمایه چیز دیگری نمی‌شناخت
 طبعاً هیچکس هم نمیتوانست افکار خود را بمرحله که سال برساند
 هرگونه ایده سودآور را اشخاص برای خود نگه میداشتند. هنر، به‌فهمی
 که برای برشت مطرح بود بی‌ارزش بود بلکه فقط چیزهاییکه از لحاظ
 تجاری قابل استفاده و بهره‌برداری بود جلب توجه میکرد. البته این تضاد
 بنظر برشت تا چه حد طاقت فرسا بوده و اینکه در یک چنین حال و
 هوئی مجبور بوده است از طریق شعر و شاعری زندگی خود را
 تأمین کند از این شعر او بخوبی معلوم میشود:

هر روز صبح برای بدست آوردن لقمه نانی
 به بازاری میروم که فقط دروغ خریدار دارد
 و با امیدی فراوان

خود را در صف فروشندگان جا میکنم .
 ولی برشت در آمریکا هم موفق شد لاقلاً ب میزان محدودی
 بعنوان نویسنده کار کند .

فعالیت او در آنجا باعث شد که از طرف «کمیسیون رفتار
 غیر آمریکائی» احضار شود اما در آنجا نیز برشت باز هم قدرت
 خود را بری زنده ماندن به ثبوت رساند و به تمام سئوالهای ماهرانه‌ای
 که بری گرفتار کردن او بکار میبردند با حيله و حضور ذهن
 فراوان خاص خود پاسخ داد.

معذرت‌کنانه هنگامیکه میتوانست دوباره به اروپا بازگردد،
 بسیار خوشحال بود .

پس از یک اقامت کوتاه در سویس چهارمین و آخرین مرحله
 زندگی خود را در برلین شرقی بسر برد و در اینجا نیز هم واقعه‌گرانی
 و هم‌تک روی و انزوا طلبی خود را باثبات رساند. در این مدت منتقدان

غربی او را ملامت میکردند که به فشارهای دولت جمهوری
 دموکراتیک آلمان تن در میدهد ولی او در پاسخ اظهار میداشت
 که نظرات او ناشی از این نیست که در آنجا زندگی میکند بلکه
 او بدلیل عقایدش در آنجا زندگی میکند. باوجود تمام محدودیتهای
 موجود در جمهوری دموکراتیک آلمان ، کشوری که سعی
 داشت سوسیالیسم را برقرار کند ، امکاناتی بهتر از حال و هوئی
 عقب‌نگری آلمان غربی زمان (آدناور)، باو پیشنهاد کرد ولی او
 کماکان میخواست در همان منطقه آلمانی زبان اروپا فعالیت و کار
 کند و از اینرو به تبعیت نظریش درآمد در حالیکه در برلین شرقی
 زندگی میکرد و آثارش را بمنظور انتشار برای دوستش (پترزوهو
 کامپ) به آلمان غربی میفرستاد .

برشت از انتقاد نسبت به وضع خرده بسوزووازی در
 جمهوری دموکراتیک آلمان و سیاست دولت آن کشور خودداری
 نمیکرد ولی همیشه کوشش او بر آن بود که انتقادش سازنده و مثبت
 باشد و به رشد فکری کشور کمک کند .

در تاریخ ۱۴ اوت ۱۹۵۶ برشت خاموش شد.

او امروز هم در جمهوری دموکراتیک آلمان و هم در
 جمهوری فدرال آلمان یک شاعر و نویسنده کلاسیک محبوب میشود.
 ولی هنگامیکه زنده بود همیشه از این عنوان گریزان بود
 و حاضر نبود یک شاعر و نویسنده کلاسیک نامیده شود و مایل نبود
 که مورد ستایش حکمرمایان قرار گیرد.

او شخصاً خویش را در یک شعر تودیعیه بالحنی طنز آمیز
 «آشوبگر» نامیده بود ولی این امید هست که آثارش امروز هم
 بعنوان آشوبگری ، اثر بخش باشد زیرا بسیاری از زشتی‌هاییکه
 برشت علیه آنها مبارزه میکرد هنوز هم وجود دارد.

مطالعات فرهنگی
 انسان

